سپهر غرب روزنامه صبح غرب کشور

روزنامه صبح غرب کشور
صاحب امتیاز: مسعود جواندل | مدیرمسؤول: سید حسن قشمی | سردبیر: زهره پوروهابی
چاپ: پیام رسانه | نشانی تحریریه: همدان، خیابان پاستور، کوچه شهید عزیزیان، پلاک ۵۹

تلفن دفتر مرکزی: ۳۱۳۳۰ - ۰۸۱ | امور مشترکین: ۰۹۱۸۳۱۶۸۵۷۴
صاحب امتیاز روزنامه: ۰۹۱۸۸۱۲۱۵۴۱ | آگهی‌ها: ۳۸۲۵۴۰۴۰ - ۰۸۱
پیامک: ۳۰۰۰۱۸۱۸۶۰ | ارتباط با تحریریه: ۳۸۲۷۲۹۳۹ - ۰۸۱ | دورنما: ۳۸۲۸۱۸۴۹-۰۸۱
گستره توزیع: استان‌های ایلام - کرمانشاه - کردستان - مرکزی - همدان

مرا اسکن کنید

سه‌شنبه ۱۳ تیر ۱۴۰۲
سال سیزدهم | شماره ۲۶۰۹

امام علی علیه‌السلام فرمودند: دانش، میراثی است گرانمایه و آداب، زیورهایی نو به نو و اندیشه، آینه‌ای صافی است.

sepehrgharb_live Email: sepehrgharb.news@gmail.com www.sepehrgharb.ir

نمایندگی‌های سپهرغرب در استان‌ها
عاطفه آزاد پور (ایلام): ۰۹۱۸ ۹۴۳ ۴۹۰۴
فرزاد منتی (کرمانشاه): ۰۹۱۸ ۱۳۰ ۲۷۲۹
شیرین مرادی(کردستان): ۰۹۱۸ ۸۷۷ ۶۹۸۴
مبینا یاحقی(مرکزی): ۰۹۹۰ ۱۷۹ ۴۹۰۹

یادی از شهدای عکاس همدانی؛

نشان بی‌نشان‌ها در قاب خاطره

۴۰ شهید در قاب فرهنگ و رسانه همدان می‌درخشند

سپهرغرب، گروه فرهنگی - زهرا بیگدلو: عکاس و هم‌رزم شهدای رسانه‌ای استان همدان گفت: استان همدان نزدیک به ۴۰ شهید فرهنگی رسانه‌ای دارد.

انقلابی نوپا در ایران شکل گرفته بود که جهان استکبار و استعمار آن را برنمی‌تابید، بنابراین قد علم کردند تا قامت این انقلاب را درهم شکنند و دیکتاتور دیوانه‌مآبی به‌نام صدام پیش افتاد تا آنچه دلخواه مستکبرین بود را در ایران نوظهور محقق کند و این رویارویی تمام حقیقت با تمامیت استکبار، هشت سال به طول انجامید.

تمام ابزارهای تسلیحاتی، تبلیغاتی و رسانه‌ای جهان در اختیار غول استکبار بود و جهانی در هم پیچیده از صدا و تصویر و رنگ در این هیاهو ساخته و پرداخته بود تا همه ظلم و زور آغازگر جنگ را موجه و مؤثر جلوه دهد.

حالا که از لابه‌لای خاطرات پدران، بستگان و آلبوم‌های خاطرات، سرک می‌کشیم به آن روزگاران، تازه درک می‌کنیم که چه روایت‌ها که از ما نگفته مانده و چه روزگاران که به تصویر نکشیدیم.

خدایش رحمت کناد شهیدآوینی و یاران و همراهان و رهروانش را؛ اگر نبودند و قاب تصاویر روایت فتح را نساخته بودند، چه داشتیم از قهرمانی‌ها و رشادت‌ها و درعین‌حال مظلومیت‌های فرزندان این مرزوبوم که به نسل‌های آتی نشان دهیم؟

خدا را شاکریم که اگر ابزار و تجهیزات ثبت و ضبط خاطرات آن روزها کم بود، اما افراد مسئول در این موضوع کم نبودند و به هر طریق که ممکن بود، در حفظ جلوه‌های زیبای رشادت و ایثار تلاش کردند و کم نگذاشتند.

حالا ما جنگ، دفاع و فرهنگ ایثار را با همان تصاویر و فیلم‌ها می‌شناسیم و آن خاطرات را زندگی می‌کنیم، همان‌ها برای ما فیلم‌نامه‌ها را می‌سازند، عکاس‌ها، فیلمبردارها و مستندسازهای آن زمان، منبع مستند و تاریخ شفاهی ما از آن ایام محسوب می‌شوند.

درصدد برآمدیم تا در فرصتی که این‌روزها مغتنم است، با یکی از همین راویان تاریخ شفاهی که عکاس روزهای دفاع مقدس بوده، گفت‌وگویی ترتیب دهیم و بخشی از مسئولیت اجتماعی و دِین خود را به عکاس‌ها و تصویرسازان شهید که در استان همدان تعدادشان کم نیست، ادا کنیم.

«امیر روشنایی»، عکاس جنگ و فعال فرهنگی در این گفت‌وگو با ما همراه شد تا یادی از یاران شهیدش را زنده کند.

لطفاً خود را معرفی کنید و بفرمایید از چه سالی و به چه طریقی وارد فضای جبهه و جنگ شدید؟

من امیر روشنایی هستم، متولد سال ۱۳۴۳، در سال ۶۱ وارد فضای جبهه و جنگ و در سال ۱۳۶۳ وارد حوزه کاری و سپاه شدم که در سال ۱۳۹۶ نیز بازنشسته این عرصه شدم.

آشنایی با جبهه و جنگ شکل و سیمای خودش را داشت و آغاز جنگ تحمیلی مصادف با دبیرستانم بود؛ در آن زمان اعزام‌هایی از طریق بسیج به جبهه داشتم و بعد از گرفتن دیپلم، وارد سپاه شدم. اواخر سال ۱۳۶۵ آخرین روزهایی بود که در جبهه‌های نبرد حضور داشتم. بعد از حضورم در جبهه، توفیق کارهای فرهنگی و تبلیغات برای جبهه و جنگ نصیبم شد و بعد آن در تبلیغات لشکر انصارالحسین (ع) و سپاه استان همدان خدمت کردم.

جنگ در سال‌های ابتدایی برای مردم یک پدیده عمومی شده بود و روزمرگی خاصی داشت که ترکیبی از زندگی و جنگ بود.

از نخستین حضور خود در جبهه بگویید؟

نخستین‌باری که به جبهه نبرد اعزام شدم، زمستان سال ۱۳۶۱ بود که محصل سوم دبیرستان بودم؛ با جمعی از دانش‌آموزان به اسلام‌آباد غرب منتقل شدیم و در سال ۱۳۶۲، ۶ ماه از سال را در جبهه حضور داشتم و سال ۱۳۶۳ تمام سال را در میدان جنگ بودم.

خوشبختانه در انجمن اسلامی علویان با بسیاری از شهدا و رزمندگان مأنوس بودیم و احساس تکلیفی که در ما وجود داشت، اشتیاق به جبهه رفتن را دوچندان می‌کرد؛ به‌طوری که مانند اکثریت مردم حضور در میدان نبرد را فریضه می‌دانستیم و نیت ما انجام وظیفه بود. خدا را شکر که توفیق پیدا کردیم مدتی در این کارزار حضور داشته باشیم.

با توجه به سن کم و اقتضائات تحصیلی، خانواده مخالفتی با حضور شما در جبهه نداشتند؟!

در آن زمان که محصل سوم دبیرستان بودم و درس را رها کردم تا وارد عرصه جنگ شوم، اولویت ما جنگ بود و نه درس خواندن و این فریضه را مهم‌تر می‌دانستیم و دغدغه غالب بچه‌های دبیرستان علویان و جوانان، حضور در جبهه‌های نبرد با دشمن بود و فکر و ذهن ما انجام وظیفه بود. به یاد دارم در سال ۱۳۶۰ که از طریق بسیج برای آمادگی ورود به جبهه دوره آموزشی را پشت سر می‌گذاشتم، به‌دلیل اینکه پدرم در خانه حضور نداشت و من به‌جای او وظیفه اداره زندگی و مواظبت از خانواده را داشتم، با رفتنم به جبهه از سوی خانواده مخالفت شد و دوره آموزشی را نیمه‌کاره رها کردم و برگشتم.

بعد از نخستین اعزام که مجبور به رها کردن نیمه‌کاره دوره آموزشی شدم، خداوند این بینش و توفیق را به خانواده‌ام داد که حضور در جبهه‌ها واجب است و بعد آن مرحله دیگر با رفتنم به صحنه جنگ از سوی پدر و مادرم مخالفتی صورت نگرفت. الحمدلله همیاری و همکاری خوبی به‌وجود آمد و بعد از آن هر زمان که می‌خواستم به جبهه برگردم، فقط به پدر و مادرم اطلاع می‌دادم و دیگر کسی مانع رفتن من نمی‌شد و تا سال ۱۳۶۶ به‌صورت مداوم در جبهه‌ها بودم.

لطفاً کمی هم از نحوه ورود به فضای عکاسی جنگ برایمان بگویید؛ علاقه، دغدغه یا شرایط کار شما را به سمت این فضا سوق داد؟

قبل از جنگ تحمیلی به عکاسی و فیلم‌برداری علاقه داشتم، اگرچه رشته تحصیلی‌ام نبود و بعد از اعزامم به جبهه به‌عنوان نیروی رزمنده در گردان ۵۳ قسمت تخریب بودم، اما علاقه‌ام در این فضا اقناع نمی‌شد و احساس می‌کردم که باید کاری دیگر انجام دهم و برخلاف تصورات دیگران، من عکاسی جنگ را با علم انتخاب کردم؛ زمانی که وارد تبلیغات شدم، دوربین مامیا را به دست گرفتم و فیلم‌برداری و عکاسی را شروع کردم. حتی به یاد دارم در سال ۱۳۶۲ دوربین سوپر هشت داشتم و با آن به جبهه‌ها می‌رفتم و از مناطق و رزمندگان عکاسی می‌کردم؛ به‌طوری که در عملیات والفجر دو با دوربین سوپر هشت فیلم‌برداری می‌کردم و بعد از آن دوربین‌های ویدئو آمد. به‌خاطردارم هر زمان که به جبهه برمی‌گشتم، دوربین عکاسی و فیلم‌برداریم همراهم بود و وقایع را ضبط و ثبت می‌کردم.

نخستین تصویری را که در جنگ به ثبت رساندید، به خاطر دارید؟

نخستین تصوری را که به ثبت رساندم، صبحگاه مشترکی بود در سرپل ذهاب در محوطه ساختمان‌هایی که بچه‌های ستاد حضور داشتند و آن عکس را ندارم. متأسفانه مقدار زیادی از نگاتیوها از بین رفته و مقدار اندکی را توانستم حفظ و نگهداری کنم.

آن زمان با تصور ثبت خاطرات از جبهه و شهدا عکس می‌گرفتید یا فضای تبلیغی و ترویجی فرهنگ جبهه و شهادت بیشتر مد نظر بود؟

حقیقتاً در آن زمان به‌عنوان حفظ‌کننده صحنه‌های جنگ کار می‌کردم و نگاهم ژورنالیستی نبود، زیرا در آن زمان دانش کافی و اطلاع از این مسائل نداشتم. علاقه‌ام به ثبت صحنه‌های جنگ بود که برخی موارد در یک دقیقه اتفاق می‌افتادند و اگر ثبت نمی‌شدند، از دست می‌رفتند. در آن زمان برخلاف دیدی که به تبلیغات بود و نگرش دیگری نسبت به آن داشتند، خیلی از افراد به تبلیغات به‌عنوان پدیده‌ای که در آینده مؤثر است، نگاه نمی‌کردند؛ اما بچه‌های تبلیغات این دید را نداشتند و افرادی مانند شهید سعید دوروزی که انسان تحصیل‌کرده و با علمی بود (این شهید بزرگوار تحصیلاتش گرافیک بود) عکس‌هایی گرفته که جزء بهترین عکس‌هایی بوده که از همدان به ثبت رسیده است.

در عملیات والفجر هشت بچه‌های همدان در خط امل قصر مستقر بودند و ما هم رفتیم آنجا که فیلم‌برداری کنیم؛ زمانی که ما رسیدیم، نیروهای عراق شروع کردند به پاتک زدن، فاصله آن‌ها با ما کم بود و به‌راحتی یکدیگر را می‌دیدیم و هرکس هر چیزی داشت را برمی‌داشت و می‌زد! من هم می‌توانستم دوربینم را رها کنم و سلاح جنگی بردارم و بزنم، اما با خودم گفتم که اگر من هم بخواهم سلاح به دست بگیرم، کسی برای ثبت کردن رشادت بچه‌ها نیست. بچه‌های عکاس در عملیات مختلف دوربین به‌دست گرفتند و لحظه‌های نبرد بچه‌های رزمنده را به ثبت رساندند و هرگز فکرش را نمی‌کردیم که این عکس‌ها پُل ارتباطی بین نسل گذشته و نسل آینده می‌شود.

اگر درحال حاضر داریم از جبهه و فرهنگش صحبت می‌کنیم، حتماً کنارش یا عکس هست یا فیلم و اگر این عکس‌ها و فیلم‌ها نبود، پُل ارتباطی برقرار نمی‌شد و بودند بچه‌هایی که با شناخت این کار را انجام دادند و می‌دانستند که این عکس‌ها در آینده کارآیی دارد و هر آنچه از جنگ، فرهنگ و رشادت‌ها گفته می‌شود، با کمک عکس، فیلم و خاطره است. خاطره زمانی تأثیرپذیری بیشتری خواهد داشت که عکس و فیلمی در کنار آن باشد و این توفیق خداوند بود که من و بچه‌های دیگر که سلاحمان دوربین عکاسی بود، در جبهه حضور داشتیم و کارهای حفظ و ضبط را انجام دادیم که در سال‌های بعد پُل ارتباطی و انتقال به نسل‌های آینده شد.

عکس‌های ما در آن زمان در هیچ مکانی انتشار پیدا نمی‌کرد و فقط جمع می‌شد در تبلیغات؛ رزمندگان می‌آمدند از آن‌ها عکس بگیریم و به آن‌ها تحویل داده می‌شد. عکس‌های سوژه‌ای استفاده نمی‌شد و بعد از اتمام جنگ از عکس‌ها به‌عنوان سوژه در نمایشگاه‌ها، مراسم‌ها و آلبوم‌ها استفاده شد و روند استفاده از عکس برای انتقال فرهنگ دفاع مقدس از پایان جنگ تقریباً شکل گرفت. مقداری از عکس‌ها در روزنامه‌ها، صداوسیما و آلبوم‌ها به‌کار گرفته شد.

تصویر یا عکسی هست که با آن بیش از سایر تصاویر مأنوس باشید و یادآور خاطره ارزشمندی باشد برایتان؟

من با تمام عکس‌هایی که گرفتم خاطره دارم و با آن‌ها ارتباط برقرار می‌کنم؛ بعد از گذشت این‌همه سال عکس‌ها را نگاه می‌کنم و با دیدن تک‌تک آن‌ها خاطره‌ها برایم زنده می‌شود. حتی اینکه چطور شد این عکس به ثبت رسید و با چه کسانی صحبت کردیم؛ خاطرات معمولی شاید در ذهنم نمانده باشد، اما با دیدن این عکس‌ها حتی صحنه‌ای که آن را گرفتم در ذهنم تداعی می‌شود و من با آن عکس‌ها زندگی می‌کنم و تمام دلخوشی و امیدم نگاه کردن به همین عکس‌ها است و یاد دوستانم برایم زنده نگه داشته می‌شود. اگر از بچه‌های دفاع مقدس خاطراتشان گرفته شود، خیلی زود از بین می‌روند! بهترین خاطرات من زمانی است که با بچه‌های دفاع مقدس بودم و با آن‌ها زندگی می‌کردم.

از سال ۱۳۶۶ دیگر از عکاسی جدا شدم و به سمت تولید برنامه‌های تلویزیونی و فیلم‌برداری رفتم؛ ازجمله ساخت جاودانه‌ها و نخستین سری برنامه‌ای که تولید کردیم، برنامه از خاکریز تا خدا بود که با کمترین امکانات برنامه تلویزیونی تولید می‌کردیم. بعد از آن به‌دلیل مسئولیت‌هایی که داشتم، از دوربین فیلم‌برداری جدا شدم و در سال ۱۳۸۴ یا ۱۳۸۵ آن را کنار گذاشتم و کارهای دیگر انجام می‌دادم. فضای ذهنیم همان جنگ بود، اما به‌جای فیلم‌برداری، کارهای فرهنگی انجام می‌دادم؛ مثلاً در ساخت موزه دفاع مقدس همدان افتخار همراهی با عضای آن ازجمله آقای مساوات، آقای سلیمانی، آقای حسام، آقای الهی‌تبار را داشتم و با آنان درگیر طراحی و ساخت موزه دفاع مقدس بودیم و کار هنری موزه برعهده ما بود.

در چند پروژه افتخار سربازی شهید حاج‌حسین همدانی را داشتم و نخستین کار فرهنگی که ایشان در همدان انجام داد، سال ۱۳۶۹ بود؛ بنده به اتفاق آقای حسام، بادامی، سلیمانی و آرتیمانی نخستین کانون فرهنگی ورزشی بسیج را در کشور تحت نظر شهیدهمدانی راه‌اندازی کردیم. اینکه می‌گویم از کار فرهنگی دور نبودم، به‌دلیل انجام کارهای این‌چنینی است. در سال ۱۳۶۹ (یک‌سال بعد از جنگ) شهیدهمدانی به دنبال انتقال فرهنگ دفاع مقدس به نسل آینده و نسل جوان بود؛ کارهای جنگی تمام شده بود و کارهای فرهنگی و نرم‌افزاری باید شروع می‌شد که آن موقع کانون بسیج جوانان ازنظر ایجاد ساختارهای فرهنگی، آموزشی و ورزشی در کشور یک ابداع و ابتکار بود.

تصاویری که در زمان جنگ ثبت کردید در چه نمایشگاه‌هایی به نمایش درآمده است؟

من به‌شخصه به دنبال برگزاری نمایشگاه نبودم؛ اما از عکس‌هایم در نمایشگاه‌های مختلف استفاده شده؛ فقط با من تماس گرفته می‌شد و می‌گفتند قرار است عکس‌هایت در این نمایشگاه استفاده شود. مثلاً انجمن عکاسان دفاع مقدس، شهرداری تهران و غیره. مجموعه عکس‌های دفاع مقدس همدان اکثراً به افرادی تعلق داشت که جزء گروه تبلیغات انصارالحسین (ع) بودند؛ بچه‌های بسیج زیاد درخواست عکس می‌کردند و هیچ‌یک از عکاسان نمی‌گفتند که عکس‌ها متعلق به ما است و نمی‌دهیم. در اواخر جنگ یک آلبوم به‌نام «حماسه الوند» گردآوری و در کنگره شهدا چاپ شد؛ در آن زمان وقتی عکس‌ها را تماشا کردیم، متوجه شدیم در استان همدان پنج عکاس و ۶ فیلم‌بردار شهید داریم، هنوز مراسم خاصی برای تجلیل از نیروهای عکاس و فیلم‌بردار فرهنگی انجام نشده است و درمجموع ۳۹ نیروی فرهنگی شهید شده‌اند؛ یعنی کسانی که در تبلیغات بودند، چه در پشت جبهه و چه در خط مقدم و این نسبت به آمار افرادی که در تبلیغات بودند، آمار زیادی است. مثل شهید احسان تقی‌پور؛ او زمانی که می‌رفت جنگ، دیگر کار روابط عمومی انجام نمی‌داد، رزمنده می‌شد. خیلی از آن بچه‌ها افرادی بودند که در جنگ کار تبلیغاتی انجام می‌دادند، خیلی از افراد هم در شهر مسئول تبلیغات بودند و در جنگ رزمنده و به این وسیله به شهادت رسیدند.

از شما تصویری با عنوان نقاش جنگ ترسیم و ماندگار شده، اما مایل هستیم با دیگر فعالیت‌های شما نیز آشنا شویم و مخاطب ما درک بیشتری از وجوه شخصیتی که یاور فرهنگی و رسانه‌ای در جنگ بوده، داشته باشد.

در سال ۱۳۷۲ یا ۱۳۷۳ بود که بنده (مسئول تبلیغات تیپ انصار همدان)، آقای حسام، آقای الهی‌تبار و آقای مساوات را سردار مظاهری دور هم جمع کرد و گفتند که به دنبال کارهای فرهنگی باشید برای انتقال فرهنگ دفاع مقدس؛ نخستین اقدام ما جمع‌آوری بقایای جنگ شد، چون درحال از بین رفتن بودند. به‌عنوان مثال در همدان انبار نفت می‌توانست یک اثر ماندگار باشد که به‌دلیل کج‌سلیقگی و عدم درک موقعیت توسط برخی، از بین رفت. خرمشهر، آبادان، سوسنگرد و خیلی از مناطق از بین رفته است و در آن زمان این دید وجود نداشت که می‌شود به این مناطق افتخار کرد و آن‌ها را می‌توان وسیله‌ای برای محکومیت کشورهایی که به صدام کمک کردند، قرار داد.

لطفاً از روند احداث باغ‌موزه جزئیات بیشتری شرح دهید؟

در ابتدا بحث ساخت موزه نبود و فقط قرار بود مکانی برای حفظ آثار دفاع مقدس باشد؛ بعدها این بلوغ فکری در بچه‌ها ایجاد شد که چرا همدان موزه جنگی نداشته باشد و ناملایمات بسیاری تحمل شد، از طراحی تا اجرا و افتتاح آن و نیاز به حمایت مسئولین داشت.

کارهایی که در غربت انجام می‌شود، سختی‌های خاصی دارد که آقای حسام با بینش و انگیزه و مداومتی که داشت، در مظلومیت تمام کار را پیش برد و به جایی رسید که وقتی درحال افتتاح بود، همه کار را تحسین کردند. اما خون دل زیادی خورده شود و یک روند ۱۴ یا ۱۵ ساله داشت.

برای کار فرهنگی باید سرمایه‌گذاری شود، اتفاقاً موزه همدان به‌خاطر غربت‌هایی که داشت، اثرگذاری دارد؛ به‌خاطر سختی‌هایی که کشیده شد و ۱۵ سال چند آدم محدود یک کار را انجام دادند، در کشور نمونه شد. موزه سال ۱۳۸۶ با نخستین کنگره شهدا به افتتاح رسید، البته دو فاز انجام‌نشده دارد و بچه‌هایی که کار را طراحی می‌کردند، آنقدر به بلوغ فکری رسیده بودند که خط مشی داشتند، اما به دلایل مختلف ازجمله مالی، دو فاز انجام نشد؛ ما جانمایی و استفاده از محتوای آن را هم کاملاً طراحی کرده بودیم، حتی موزه پانوراما طراحی و نقشه‌هایش کاملاً آماده شده بود، نقاشی آن‌ها و صحنه‌هایی که باید نقاشی می‌شد هم مهیا شده بود؛ می‌خواهم بگویم ما آنقدر رشد کرده بودیم که حرفی برای گفتن داشتیم و اگر می‌خواستند الگو برداری کنند، به همدان می‌آمدند و این حاصل زحمات دوستان و همراهان است.

طی این سال‌ها که کار فرهنگی می‌کردید چه چیزی را در اثرگذاری این اقدامات مؤثرتر از بقیه دیدید؟

در تأثیرگذاری کارهای فرهنگی دو عامل بسیار مهم است؛ یکی نیت افرادی که کار می‌کنند و دوم عنایتی که به آن‌ها می‌شود. در نخستین کنگره هشت هزار شهید نیت افرادی که کار انجام دادند، خیر بود و عنایت هم شد.

خاطره یا تصویری از شهادت عکاس‌های جنگ دارید؟ اسامی شهدای عکاس و رسانه‌ای استان همدان را می‌دانید؟

یکی از عکاسان و فیلم‌بردارانی که در کنار خودم به شهادت رسید، فرامرز نجفی بود که در بمباران سرپل ذهاب شهید شد، همچنین ازجمله فیلم‌برداران اصغر روشناس بود که ایشان هم در سرپل ذهاب به شهادت رسید، محمود روحانیان در جزیره مجنون شهید شد، سعید دوروزی در خرمشهر به شهادت رسید و سعید یوسفی نیک‌خو در عملیات رمضان شهید شد. شهید ترکمان و دیگرانی هم بودند که الان اسامی آن‌ها در خاطرم نیست.

شهید رضا گرجی از نیروهای تبلیغات بود که در جزیره مجنون در شهریورماه به شهادت رسید و مفقود شد و جنازه‌اش چندین‌سال بعد پیدا شد و شهیدحسینی هم مداح بود و در فاو شهید شد و جنازه‌اش چندین‌سال بعد پیدا شد. اسیر نداشتیم، اما چندین شهید مفقود داشتیم.

لطفاً نکته یا پندی برای فعالان عرصه تصویر و خبر و رسانه یا افرادی که می‌خواهند وارد این حوزه شوند، برایمان به یادگار بگذارید؟

اگر از فضای جامعه و جو مسموم تبلیغاتی که وجود دارد، جدا شوید و انتظار تأثیرگذاری سریع نداشته باشید، بنده فکر می‌کنم رسانه بتواند کارهای بزرگی انجام دهد. شهدای آن‌روزها هم‌سن‌وسال شما بودند. شهید نجفی ۲۳ یا ۲۴ سال سن داشت که شهید شد و شهید سعید دوروزی نیز همین سن را داشت. تازه امروز بلوغ فکری بیشتر شده و خیلی راحت‌تر ارتباط برقرار می‌شود؛ در آن زمان امکاناتی وجود نداشت که تأثیرگذار باشد، حتی برای یک نوار ویدئو کلی التماس می‌کردیم. فکر و ایده بود، اما امکانات نبود؛ مثلاً شهیدضیغمی سال ۱۳۶۴ می‌گفت هر رزمنده‌ای که به تیپ انصارالحسین می‌آید، از او تصویر داشته باشید، این یک ایده بود، اما امکانات وجود نداشت.

تمام توان استان همدان دو دوربین ویدئو بتامکس بود که یکی از آن‌ها به سپاه همدان تعلق داشت؛ بااین‌حال سپاه مأمور به این کار شد و تیپ انصارالحسین (ع) و آقای کرملو و اسمی آمدند و یک کار مداوم چندین‌ماهه انجام گرفت که رزمنده‌ها جلوی میکروفن می‌گفتند مثلاً بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم، حسن حسینی هستم، اعزامی از همدان، عضو گردان ۱۵۴، تک‌تیرانداز، گروهان فلان. در همین حد، این یک فکر بود، اما با وجود نبود امکانات، ماندگار شد و از حدود دو هزار و ۷۰۰ یا ۸۰۰ شهید تصویر وجود دارد. حالا اگر دوستان رسانه پای کار بیایند، می‌توانند کارهای ماندگار انجام دهند؛ ممکن است یک فیلم با نیت خوب تولید شود، اما بلافاصله تأثیرگذار نباشد که مهم نیست، نتیجه در بلندمدت مهم است.

شما روی یک خانواده شهید برای پنج سال آینده برنامه‌ریزی کنید، می‌بینید که می‌شود کار ماندگار انجام داد؛ اکنون هم می‌شود کار کرد.

اگر به سال‌های جنگ بازگردید، بازهم همین راه را انتخاب می‌کنید؟ و در این مسیر کدام کار را تکرار و یا جبران می‌کنید؟

اگر برمی‌گشتم به سال‌های ۱۳۶۱ یا ۱۳۶۲، آنقدر می‌رفتم صحبت می‌کردم و وسایل مورد نیاز تبلیغات ازجمله دوربین می‌گرفتم که از کوچک‌ترین حرکات رزمندگان فیلم داشته باشیم؛ زیرا فرهنگ جنگ گسترده است و هنوز به خیلی از نکته‌ها اشاره نکرده‌ایم، جنگ یک دریای بیکران از الگوسازی بوده است که ما نتوانسته‌ایم به‌خاطر ضعف کاری خودمان آن‌طور که شایسته است، آن را نشان دهیم.

اگر بازگردم به آن روزگار، به‌جای روزی ۱۵ ساعت یا ۱۷ ساعت، روزی ۲۴ ساعت کار می‌کردم و بهتر می‌توانستم انجام وظیفه کنم و اگر نقصی در کار است، بخاطر سهل‌انگاری من و امثال من بوده؛ شهدا دِین خود را به جامعه و انقلاب ادا کرده‌اند، ما زنده مانده‌ایم و کم‌کاری کرده‌ایم.

کلام آخر

ممنونم که شما در روزگاری که همه از اقتصاد و سیاست و دست راست و دست چپ صحبت می‌کنند، به شهدا می‌پردازید و ممنونم از دست‌اندرکاران کنگره که بیرق و علم شهدا را به اهتزاز درمی‌آورند تا بچه‌های ما زیر علم آن‌ها جمع شوند و سینه بزنند. برای خدا کار کردن و انتقال فرهنگ شهدا سخت است، اما هرچه داریم و هست، از شهدا بوده؛ خودم با خیلی از آن‌ها دمخور بوده و نشست‌وبرخاست داشتم و با آن‌ها لحظه‌به‌لحظه زندگی کرده‌ام؛ همه نیت‌هایشان خدایی بود و یک کانال زده بودند که با خدا ارتباط برقرار کنند و خدا عاشقشان می‌شد و می‌بردشان پیش خودش. برای کار کردن شما هم باید عاشق شهدا باشید تا هدایتگرتان باشند.

مفقودی

برگ سبز وانت نیسان Z24NIB سیستم زامیاد مدل ۱۳۹۴ آبی روغنی به شماره پلاک ۲۱۲ ب ۸۹ ایران ۲۸ و شماره موتور ۶۹۰۹۰۲ و شماره شاسی NAZPL140BF041975 به نام مهدی سلگی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد

شماره آگهی: ۱۸۵۳۹۸

دفتر پذیرش آگهی
۰۸۱ - ۳۸۲۷۲۹۳۹
@sepehrgharb
www.sepehrgharb.ir
sepehrgharb_live

• برنامه اکران فیلم های پردیس سینمایی مهر قدس •

سه شنبه ها نیم بهاء به سینما بیایید

فسیل | بابا سیبیلو | معجزه عشق | مصلحت | عروسی مردم | کت چرمی
ارثیه فامیلی | سه کام حبس | فصل ماهی سفید | آهنگ دو نفره | شهر هرت

*قیمت بلیت های پردیس سینمایی مهر قدس در ایام هفته ۵۰ هزار تومان به استثناء روز سه شنبه ۳۰ هزار تومان
*قیمت بلیت های سینما فلسطین تا قبل از ساعت ۱۵ مبلغ ۳۵ هزار تومان و بعد از ساعت ۱۵ مبلغ ۴۵ هزار تومان روز سه شنبه ۲۲/۵۰۰ هزار تومان

سینما مهر قدس
اکران هنر و تجربه مهاجران | اکران هنر و تجربه قطع فوری | هر چهارشنبه

• برنامه اکران فیلم های سینما فلسطین •
نگهبان شب | کت چرمی | شهر هرت | مصلحت | آهنگ دو نفره | فسیل

• جهت اطلاع از زمان سانس ها و تهیه بلیت اینترنتی از طریق سایت: www.gisheh7.ir اقدام نمایید
سینما فلسطین: ۳۲۵۲۲۳۴۴ ..... سینما پردیس مهر قدس: ۳۲۵۲۴۷۰۰
• تلفن تماس جهت پیش خرید و رزرو بلیت